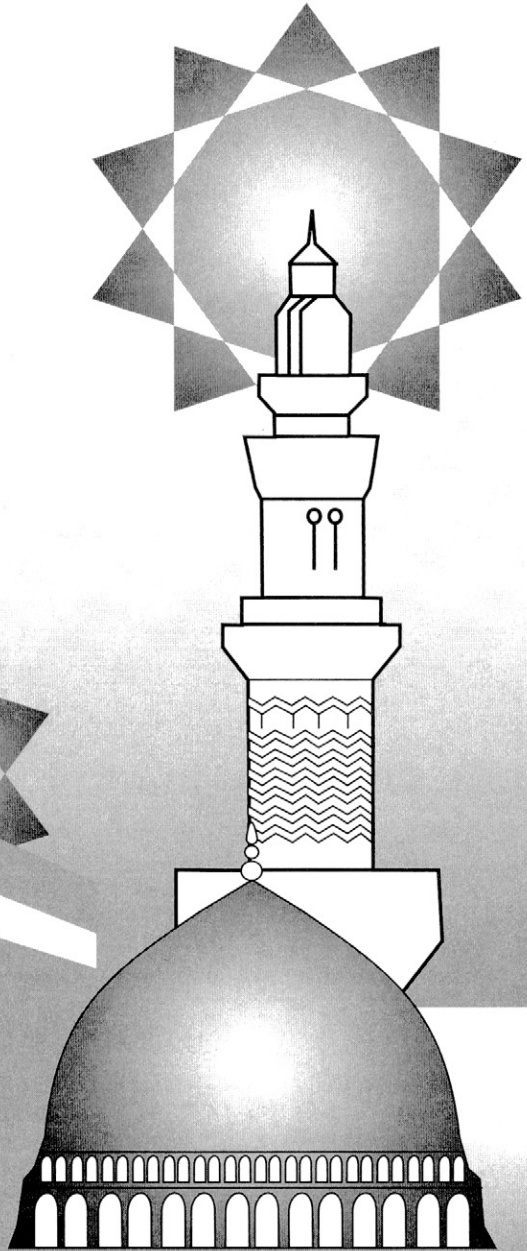
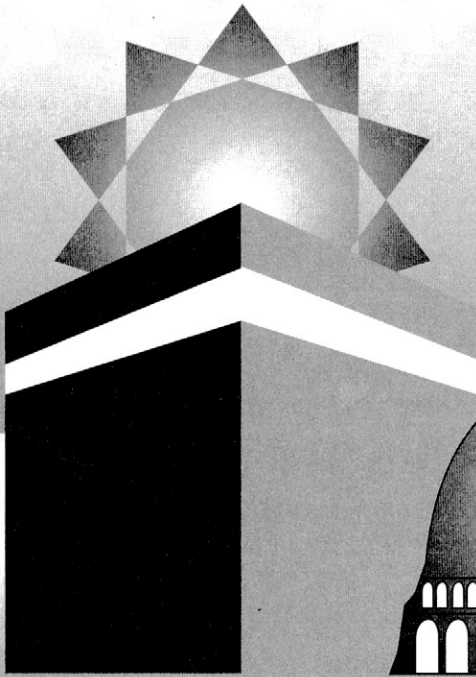


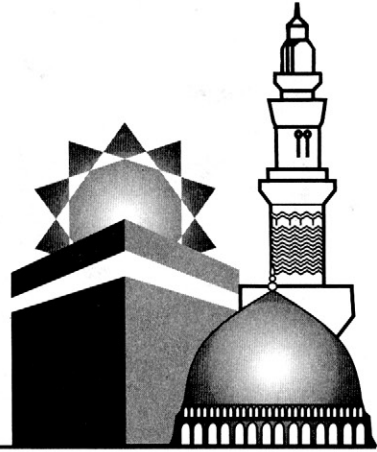
# اماکن و آثار



بِقَعَّة

# حلیمه سعیدیه و صفیه عمه رسول خدا - ص -

محمدصادق نجمی



کلمه نوشته شده: «هذه قبّة حضرت حلیمة السعدیة - رضی الله عنها -» و نیز این دو بیت را نوشته‌اند:

یا پلدی مرضیة فخرعالمه قبه

حلیمه حضرتنه قیلدی پادشه حرمت

که ذاتی در شرف دودمان مقدّسه<sup>۲</sup>

مضمون این دو بیت ترکی نشانگر

این است که ساختمان این بقعه متعلق به

دوران سلاطین عثمانی است اما قبل از آن

در چه وضعیتی بوده، برای ما روشن نیست.

حسام السلطنه ۱۳۳۰ در شمارش

بقاع موجود در بقیع می‌گوید: «...نهم بقعة

حلیمه سعیدیه است»<sup>۳</sup>

ریچارد بورتون از جهانگردان غربی

از قبوری که در بقیع دارای قبه و بقعه بوده، قبر حلیمه سعیدیه، مرضیه (دایه) رسول خدا - ص - است. این قبر در انتهای بقیع و در نزدیکی قبر عثمان واقع است.

در سفرنامه‌ها و کتب مدینه شناسی

کهن، مطلبی در این مورد دیده نمی‌شود و

حتی ابن بطوطه (۷۵۷) در سفرنامه‌اش از

وجود قبری که منتسب به حلیمه سعیدیه و

فرزندش در شهر بصره است خبر می‌دهد<sup>۱</sup>

ولی نویسندگان در قرون اخیر از این قبر که

در بقیع بوده یاد نموده‌اند.

از جمله نایب الصدر شیرازی ۱۳۰۶

در سفرنامه‌اش آورده است: «در محاذات

قبه عثمان، قبه‌ای است بر سردرش این

می‌کند: چون صفیه عمه رسول خدا - ص - از دنیا رفت، پیکر او را در آخر کوچه‌ای که به بقیع منتهی می‌شود دفن نمودند و این قبر در کنار درب خانه‌ای است که به مغیره بن شعبه منسوب است و چسبیده به دیوار این خانه است و این همان خانه‌ایست که مغیره در زمینی که عثمان به وی اقطاع کرده بود، احداث نمود. ابن شبه در نقل خود اضافه می‌کند: «هنگامی که مغیره این ساختمان را درست می‌کرد عبور زبیر از آنجا افتاد و خطاب به مغیره گفت: مغیره! ریسمانت را از قبر مادر من کنار بکش. مغیره خواست با استفاده از موقعیت خود در نزد عثمان، نسبت به زبیر بی‌اعتنایی کند لیکن وقتی خبر به عثمان رسید به مغیره دستور داد طبق درخواست زبیر عمل کند و مغیره عقب نشینی کرد و لذا در این قسمت از دیوار خانه انحراف وجود دارد.<sup>۶</sup>

ابن نجار (متوفای ۶۴۳ ه. ق.) می‌گوید: «وقبر صفیه بنت عبدالمطلب عمه النبی فی تربة فی أول البقیع»<sup>۷</sup>.

سمهودی (متوفای ۹۱۱ ه. ق.) آورده است: «از مشاهد و مدفنه‌های معروف، مدفن صفیه عمه پیامبر و مادر زبیر بن عوام است و این مدفن، آنگاه که از باب البقیع<sup>۸</sup>

است که در سال ۱۸۵۳ میلادی = ۱۲۷۶ ه. ق. بقیع را دیده است. وی می‌گوید: «سومین جایی که دیدیم بقعه‌ایست که در روی قبر حلیمة سعدیه بنا شده است»<sup>۴</sup> باید توجه داشت با این که از تخریب این بقاع بیش از هفتاد سال می‌گذرد ولی در عین حال از جمله قبوری که هنوز از بین نرفته است یکی قبر حلیمة سعدیه است که در آخر بقیع معروف، مشهور و مورد توجه زائران است و از قبرهایی است که در نقشه‌های موجود در تألیفات جدید، منعکس و مشخص گردیده است؛ مانند «تاریخ المعالم المدینة المنوره»<sup>۵</sup>

### قبر صفیه عمه رسول خدا - ص -

در بقیع قبری است منسوب به صفیه، عمه پیامبر - ص - و مادر زبیر بن عوام و آن از جمله قبوری است در بقیع که از قرون اول اسلام تا به امروز، به وسیله مدینه شناسان و سفرنامه نویسان معرفی گردیده است.

### قبر صفیه از دیدگاه مدینه شناسان

ابن شبه مدینه شناس معروف (متوفای ۲۶۲ ه. ق.) از عبدالعزیز، اولین مدینه شناس و مؤلف در این موضوع، نقل

خارج شدید در دست چپ شما قرار می‌گیرد. این مدفن بنایی از سنگ دارد ولی گنبدی در روی آن نیست.»

و اضافه می‌کند: «مطری گفته است که قرار بود گنبد کوچکی نیز بر آن بنا کنند ولی انجام نگرفت.»

مشابه همین جمله را صاحب عمده الاخبار، که از علمای اواخر قرن دهم است، آورده، می‌گوید: «وقبرها أول ما تلقى عن يسارك عند خروجك من باب ۹ البقیع»<sup>۱۰</sup>

این بود نظریه چهار مدینه شناس معروف که کتاب و تألیف هر یک از آنها در دسترس همگان است و در فن خود جزء منابع مورد اعتماد می‌باشد.

### قبر صفیه از دید زائران و سیاحان

۱- ابن جبیر (متوفای ۶۱۴ هـ. ق.) در سیاحتنامه‌اش آورده است: «بقیع در شرق مدینه واقع است. پس از خروج از دروازه بقیع، اولین محلی که با آن مواجه می‌شوید مدفن صفیه عمه رسول خدا-ص- و مادر زبیر است.»<sup>۱۱</sup>

۲- ابن بطوطه (متوفای ۷۷۹ هـ. ق.) می‌نویسد: «البقیع وتخرج علیه علی باب يعرف بباب البقیع وأول ما یلقى الخارج الیه علی یساره عند خروجه من الباب قبر صفیه

بنت عبدالمطلب وهی عمه رسول الله»<sup>۱۲</sup>  
 ۲- سید اسماعیل مرندی در سفرنامه خود («توصیف المدینه»، ۱۲۵۵ هـ. ق.) چنین آورده: «و دیگر، قبه حضرت صفیه بنت عبدالمطلب عمه حضرت رسول و مادر زبیر است»<sup>۱۳</sup>

این بود نظریه مدینه شناسانی از قرن اول تا یازده هجری و همچنین نظریه سه تن از جهانگردان مسلمان و زائران «مدینه الرسول» از اوائل قرن هفتم تا اواسط قرن سیزدهم هجری.

### حاصل نظریات وگفتار کتب تاریخ

۱- قبر صفیه پیشتر در خارج از بقیع قرار داشته است.

تاریخ نگاران در نگاشته‌های خود تصریح کرده‌اند آن بخش از بقیع که قبر صفیه در آن واقع است، پیشتر خارج از اصل بقیع قرار داشته و در داخل کوچه‌ای که بعدها مغیره در آنجا خانه ساخت، بوده است تا این که اخیراً به بقیع منضم گردید. و تاریخ این انضمام را ۱۳۷۳ هـ. نوشته‌اند.

علی حافظ از نویسندگان اخیر می‌گوید: «بقیع العمات قبلاً جدا از بقیع بود و کسی پیکر مرده خود را در آنجا دفن نمی‌کرد و در فاصله آنجا با بقیع کوچه‌ای

و بس و بقیع العمات اصطلاحی است که بعدها در افواه مردم رایج شده و شاید علت آن، دفن شدن فرد دیگری در کنار قبر صفیه بوده و این تعدد، این توهم را به وجود آورده است که آن دو قبر متعلق به دو عمه پیامبر - ص - صفیه و عاتکه می باشد لیکن همانگونه که ملاحظه فرمودید تا نیمه قرن سیزدهم، هیچ یک از نویسندگان، نه از عاتکه یاد کرده اند و نه تعبیر بقیع العمات را آورده اند و این خود حاکی از آنست که قبر دوم متعلق به هر کسی که باشد، پس از این تاریخ به وجود آمده و بقیع به تدریج در السنه و زبان مردم به «بقیع العمات» معروف گشته است و با گذشت زمان به بعضی از کتابها و سفرنامه ها، که جدیداً نوشته شده، راه یافته است. در صورتی که هیچ منبع تاریخی و مبنای صحیح علمی ندارد؛ مثلاً رفعت پاشا (۱۳۲۵ هـ. ق.) در معرفی گنبد های بقیع و اطراف آن، می گوید: «والتی علی یمین البرجین لعاتکه و صفیه عمته الرسول - ص -»<sup>۱۵</sup>

«گنبدی که در سمت راست دوبرج قرار گرفته، به عاتکه و صفیه، عمه های رسول خدا تعلق دارد.

و همچنین بیست و هفت سال قبل از وی، حسام السلطنه در سفرنامه اش از

وجود داشت که به حزه شرقی متصل می شد تا این که در حوالی سال ۱۳۷۳ هـ. ش. شهرداری مدینه با برداشتن دیوارها، این بخش و کوچه را به بقیع منضم ساخت و مساحت بقیع العمات که اضافه شده، ۳۴۹۴ متر مربع می باشد.<sup>۱۴</sup>

## ۲- قبر صفیه پس از قرن دهم دارای گنبد بوده است

به طوری که پیش از این تصریح سمهودی را ملاحظه کردید تا زمان وی؛ یعنی اوائل قرن دهم، قبر صفیه گنبدی نداشته است لیکن از گفتار سید اسماعیل مرندی برمی آید که در زمان او؛ یعنی اواسط قرن سیزدهم، این قبر دارای گنبد بوده گرچه تاریخ دقیق بنای آن روشن نیست. و طبق گفتار رفعت پاشا (که نقل خواهیم نمود) این گنبد در آخرین سال زیارت او (۱۳۲۵ هـ. ق.) و یکصد و هفتاد و پنج سال پس از دیدار مرندی همچنان پابرجا بوده است.

## ۳- «بقیع العمه» نه «بقیع العمات!»

در این محل تنها یکی از عمه های رسول خدا - ص - یعنی صفیه مدفون است و در منابع یاد شده نیز سخن از قبر صفیه بود

عزالدین جزری (م ۶۳۰ هـ) می‌گوید:  
«و اسلمت عمته صفیه اجماعاً و اختلفوا فی  
اروی و عاتکه»<sup>۱۹</sup> ابن عبدالبر (م ۴۶۳ هـ)  
می‌گوید: «اختلف فی اسلام عاتکه والاكثر  
یأبون ذلك»<sup>۲۰</sup>

ابن حجر عسقلانی اوّل به اختلاف  
موجود در اسلام عاتکه اشاره می‌کند و  
سپس می‌گوید: «ابن اسحاق به صراحت  
گفته است که از عمه‌های رسول - ص - بجز  
صفیه هیچ یک ایمان نیاورده ولی بعضی  
درباره عاتکه با استناد به شعری که در  
وصف پیامبر سروده است، معتقدند که او نیز  
ایمان آورده است.»<sup>۲۱</sup>

به هر حال اولاً: از نظر تاریخی،  
اسلام عاتکه معلوم نیست بلکه احتمالیست  
ضعیف.

ثانیاً: احتمال هجرت او به مدینه از  
اسلامش هم ضعیفتر است.

وثالثاً اگر همه این احتمالات را  
بپذیریم با استناد به کدام دلیل تاریخی  
می‌توان ادعا کرد که جسد او در کنار  
خواهرش صفیه دفن گردیده است، نه در  
نقاط دیگر بقیع.

#### ۴- قبر امّ البنین در کجا است؟

تا اینجا در مورد عدم صحت مدفن

بقعه خارج بقیع، به عنوان «بقعه صفیه و  
عاتکه» نام می‌برد.<sup>۱۶</sup>

البته از آنان انتظار بیش از این  
نیست؛ زیرا اولی یکی از درجه داران عالی  
رتبه مصر بود که با سمت فرماندهی نیروی  
محافظ محمل، از طرف پادشاه مصر به  
حجاز سفر کرده و دوّمی یکی از وزرای  
دوران قاجار است که دیده‌ها و شنیده‌های  
خود را به رشته تحریر درآورده‌اند.<sup>۱۷</sup>

از مطالبی که مؤید نظریه ما است،  
گفتار علی حافظ از نویسندگان اخیر و از  
اهالی مدینه است. او می‌گوید: «در این  
محل دو قبر وجود دارد؛ یکی قبر صفیه و  
دیگری در میان مردم مدینه شهرت دارد که  
به عاتکه متعلق است و لذا این بخش را  
بقیع العمات می‌گویند آنگاه اضافه می‌کند:  
ولی از نظر تاریخی هجرت عاتکه به مدینه  
معلوم نیست و حتی پذیرفتن اسلام از سوی  
وی نیز مورد اختلاف است.»<sup>۱۸</sup>

نگارنده در تأیید این مطلب می‌گوید:  
مراجعه به کتب رجال و تراجم هم مبین این  
است که از میان پنج عمه رسول  
خدا - ص - تنها صفیه به مدینه مهاجرت  
کرده و بقیه آنها یا قبل از اسلام از دنیا  
رفته‌اند یا به عللی از جمله در اثر ممانعت  
همسرشان به مدینه هجرت ننموده‌اند.



### بقاع پیشوایان اهل سنت در بقیع

تا اینجا پیرامون تعدادی از آثار و بقاع شناخته شده در بقیع، که به شخصیت‌های مشترک اسلامی و مورد احترام در میان همه گروه‌های اسلامی بود و به وسیله وهابیان منهدم و تخریب گردیده، مطالبی نوشتیم و اینک با سه بقعه دیگر، که در روی سه قبر متعلق به پیشوایان اهل سنت بنا گردیده بود و همانند دیگر بقاع به وسیله وهابیان منهدم شده‌اند آشنا می‌شویم.

گفتنی است که این قسمت از بحث، گذشته از بیان چگونگی این سه بقعه در طول قرن‌ها و تاریخ تخریب آنها، بیانگر این بحث کلامی - فقهی نیز هست که در مسئله ساختن بنا بر روی قبور شخصیت‌های دینی و علمی، همه مسلمانان؛ اعم از شیعه و سنی همفکر و هم عقیده بوده‌اند و این تنها گروه وهابیانند که پس از قرن‌ها پدید آمده و در مسائل متعدد اعتقادی؛ از جمله در این مورد با مسلمانان به منازعه و مبارزه برخاستند و احیاناً تصور نشود آنچه تا کنون از آثار در بقیع سخن گفته شده، به لحاظ این که بیشتر آنها متعلق به شخصیت‌هایی بوده که برای شیعه بیش از دیگر مسلمانان مورد توجه بوده‌اند، بناچار این آثار به وسیله آنان

عاتکه در کنار بقیع و بی‌اساس بودن بقیع العمات و نداشتن دلیل تاریخی بر اصالت آن مطالبی آوردیم و از چگونگی انتقال آن به بعضی از سفرنامه‌ها و کتابها آگاهی پیدا کردیم و دریافتیم که همین نوشته‌ها برای بیشتر مردم سندی می‌شود تاریخی. از آن بی‌اساستر، مسئله قبر «امّ البنین» است که اخیراً پدید آمده و بعضی از زائران ایرانی به هنگام زیارت قبر صفیه، در مقابل قبر دیگری که در کنار آن است می‌ایستند و به عنوان قبر امّ البنین همسر امیر المؤمنین نوحه سرایی کرده، ناله و ضجه سر می‌دهند و به سر و سینه می‌زنند، در صورتی که این نیز هیچ شاهد تاریخی ندارد، نه در منابع اصیل بلکه حتی در سفرنامه‌هایی که به زبان فارسی و غیر فارسی، که در یکی دو قرن اخیر نگاشته شده، از این مطلب خبری نیست و شاید پیدایش آن به ربع قرن هم نرسد ولی مانند قبر عاتکه و بیت الاحزان در خارج بقیع، به سرعت و سینه به سینه منتشر شده و حتی به بعضی از کتابها راه یافته است!<sup>۲۲</sup>

آری تنها مدرک این موضوع، نوحه‌سرایی مداحان و نوحه خوانان در کنار قبر صفیه است که: «ويك لا تدعوني أمّ البنين!»

در طول تاریخ به وجود آمده است.

آری این عقیده مشترک و استحباب ساختن بنا بر قبور بزرگان دین از دیدگاه فقه شیعه و اهل سنت را نه تنها در نقاط مختلف کشورهای اسلامی مانند حرم امیر مؤمنان و سیدالشهداء - ع - در نجف و کربلا و مانند حرم ابوحنیفه و احمد بن حنبل در بغداد و حرم و ضریح امام شافعی در مصر می‌توان دید، بلکه در داخل بقیع و در کنار قبور ائمه و شخصیت‌های مذهبی شیعه نیز می‌توان یافت. که اینک به بیان اجمالی تاریخ این بقاع می‌پردازیم:

### ۱ - بقعه عثمان بن عفان

به طوری که در منابع تاریخی آمده، پس از کشته شدن عثمان بن عفان، از دفن شدن جسد وی در داخل بقیع جلوگیری شد و طبعاً در خارج بقیع و در طرف شرقی آن، در محلی به نام «حش کوکب» دفن گردید. لیکن در دوران معاویه که مروان بن حکم به حکومت مدینه دست یافت، دیوار موجود در میان بقیع و حش کوکب را برداشت و محل دفن عثمان را به بقیع ضمیمه نمود و قطعه سنگی را که رسول خدا - ص - با دست مبارک خویش بر قبر عثمان بن مظعون نصب کرده بود بر قبر عثمان بن عفان

منتقل کرد و چنین گفت:

«والله لایکون علی قبر عثمان بن

مظعون حجر یعرف به!»<sup>۲۳</sup>

به هرحال از قبوری که از دورانهای دور تا زمان تسلط وهابیان، دارای بقعه و گنبد بوده همان قبر عثمان است. گرچه تاریخ ساختمان اول و همچنین مؤسس و بنیانگذار آن معلوم نیست ولی دو نفر از نویسندگان که هر دو در اوایل قرن هفتم هجری می‌زیستند، از وجود چنین بقعه‌ای در این تاریخ سخن گفته و آن را تأیید نموده‌اند و باید این نکته را بر این سخن تاریخی افزود که: معمولاً در این گونه آثار و ابنیه امکان فاصله سالیان متمادی میان «اصل احداث» آنها و «زمان مشاهده و معرفی آن» وجود دارد و ممکن است ساختمانی که در قرن هفتم معرفی شده، به قرن پنجم و چهارم متعلق باشد.

ابن جبیر (م ۶۱۴ ه. ق.) در سفرنامه‌اش آورده: «وفی آخر البقیع قبر عثمان وعلیه قبة صغيرة مختصرة»<sup>۲۴</sup>؛ «قبر عثمان در آخر بقیع واقع شده و در روی آن قبة کوچکی و بنای مختصری وجود دارد.» ابن نجار (م ۶۴۳ ه. ق.) می‌گوید: «وقبر عثمان - رضی الله عنه - و علیه قبة عالیة»<sup>۲۵</sup>؛ قبر عثمان دارای گنبدی است بزرگ.»



بقعه و گنبد متعلق به امام مالک، که یکی از پیشوایان چهارگانه اهل سنت است و نیز گنبد منتسب به نافع مولا ابن عمر یا نافع که یکی از قاریان معروف هفتگانه می‌باشد نیز به منابع مدینه شناسی و سفرنامه‌ها مراجعه می‌کنیم و می‌بینیم آنچه از مجموع گفتار این نویسندگان برمی‌آید این است که: تاریخ ساختمان بقعه امام مالک به قبل از قرن هفتم منتهی می‌شود و کیفیت آن قبل از این تاریخ معلوم نیست ولی ساختمان قبر منتسب به نافع در حدود قرن نهم هجری بنا شده است و قبل از این تاریخ از بقعه‌ای بنام وی سخن به میان نیامده است.

ابن جبیر (متوفای ۶۱۴ ه. ق.) می‌گوید: «قبر مالك بن أنس الامام المدني - رضی الله عنه - و علیه قبة صغيرة مختصرة البناء»<sup>۳۰</sup>

سمهودی (متوفای ۹۱۱ ه. ق.) هر دو بقعه را با این بیان معرفی نموده است: «و منها مشهد الامام ابی عبدالله مالك بن انس الاصبیحی علیه قبة صغيرة و الی جانبه فی المشرق و الشام قبة لطیفه ایضاً لم یعرض لذكرها المطری و من بعده، فیحتمل أن تكون حادثة و یقال ان بها نافعاً مولا ابن عمر»<sup>۳۱</sup>

صاحب عمدة الاخبار نیز یک قرن

از گفتار این دو نفر، که یکی جهانگرد است و دیگری مدینه شناس، چنین برمی‌آید که در آن تاریخ و به فاصله سی سال، تحوّل و تجدید بنا در بقعه عثمان به وجود آمده و آن قبه کوچک و مختصر به یک قبه بزرگ تبدیل شده است.

برخورداری قبر عثمان از بقعه، در طول تاریخ ادامه داشته تا در سال ۱۳۴۴ مانند دیگر آثار و بقاع به وسیله وهابیان منهدم گردیده است.

ولذا سمهودی (متوفای ۹۱۱ ه. ق.) قبه عثمان را به عنوان «قبه‌ای بزرگ» معرفی می‌کند و می‌گوید: «وعليه قبة عالیة البناء»<sup>۲۶</sup> و مشابه همین جمله را صاحب کتاب عمدة الاخبار فی مدینه المختار، که تقریباً یک قرن پس از سمهودی می‌زیسته، به کار برده است.<sup>۲۷</sup>

از گفتار نایب الصدر شیرازی<sup>۲۸</sup> و رفعت پاشا<sup>۲۹</sup> که در آخرین دهه‌های قبل از انهدام بقیع به حج مشرف شده‌اند چنین برمی‌آید که در زمان آنها نیز این بقعه با همین مشخصات، که پیشتر گذشت، موجود بوده است.

## ۲ - ۳ بقعه امام مالک و نافع

در آگاهی تاریخ و کیفیت ساختن

معرفی نافع و قبرش، که در بقیع است و این که پیشتر دارای بقعه بوده، تعبیرهای مختلفی به کار رفته است؛ زیرا گاهی می‌گویند: «نافع مولا ابن عمر» و گاهی می‌گویند: «نافع شیخ القراء» و گاهی نیز با تعبیر «نافع مولا عبدالله بن عمر شیخ القراء» نام می‌برند. و در کتابهای دیگر نیز همین وضع مشاهده می‌شود، به خصوص کتابهای جدید التألیف.

این تعبیرهای گوناگون، ناشی از عدم تشخیص درست و عدم شناخت صحیح از شخصیت نافع می‌باشد؛ زیرا نافع مولا ابن عمر و نافع شیخ القراء دو شخصیت جداگانه و مستقل هستند و تاریخ مرگشان به فاصله پنجاه سال واقع شده است. نافع اول، محدث و فقیه، و نافع دوم اشتهار در قرائت داشته است.

\* نافع مولا ابن عمر ملقب به فقیه، مکتبی به ابو عبدالله است او از اسرای جنگی بوده که در اختیار عبدالله فرزند عمر بن خطاب قرار گرفته و لذا معروف به مولا ابن عمر گردیده است و در اثر استعدادی که از آن برخوردار بوده، در مدینه فقه و حدیث یاد گرفته است. او را جزو محدثین در طبقه تابعین می‌شمارند.

اودر زمان عمر بن عبدالعزیز (۹۹-۱۰۱)

پس از سمهودی هر دو بقعه را مانند وی معرفی می‌کند.<sup>۳۲</sup>

در مرآت الحرمین می‌گوید: «و قبة الامام ابی عبدالله مالک بن انس الاصبحی امام دارالهجره و قبة نافع شیخ القراء»<sup>۳۳</sup>

نایب الصدر شیرازی می‌گوید: دو قبة وصل یکدیگر؛ یکی از مالک بن انس که مذهب مالکی به او منسوب است و دیگری از نافع که از قراء معروف است.<sup>۳۴</sup>

در نقشه‌های موجود، از وضع فعلی بقیع که دیگر چندان اثری از قبور باقی نمانده است، هر دو قبر در کنار هم قرار دارد و در کنار هم معرفی می‌شود؛ مثلاً سید احمد آل یاسین نقشه فعلی بقیع را در کتاب خود آورده و چنین توضیح می‌دهد: «قبر الامام مالک بن انس... و قبر نافع مولا عبدالله بن عمر شیخ القراء»<sup>۳۵</sup>

### این کدام نافع است؟!

از آنجا که عثمان بن عفان نیازی به معرفی ندارد، معرفی اجمالی داریم از انس ابن مالک و نافع و در این معرفی نافع را مقدم می‌داریم و به بیان خطا و اشتباهی که در اثر تشابه اسمی در شخصیت وی به وجود آمده است می‌پردازیم:

همانگونه که ملاحظه کردید، در



و دارای بقعه بوده، اظهار نظر قطعی نمود که نافع مولا ابن عمر است یا نافع شیخ القراء، و موضوع برای نویسندگان هم آنچنان مشتبه گردیده که گاهی چنین تعبیر نموده‌اند: «نافع مولا ابن عمر شیخ القراء!»

#### امام مالک:

مالک بن اصبحی معروف به «امام دار الهجره» کنیه‌اش ابو عبدالله یکی از پیشوایان چهارگانه اهل سنت و مذهب مالکی بر وی منتسب است که گروهی از اهل سنت از این مذهب پیروی می‌کنند. تولد وی در سال ۹۳ واقع شده است. در شرح حال امام مالک می‌نویسند: مدت حمل او سه سال طول کشیده است.

امام مالک از افراد بسیاری؛ از جمله امام ششم، حضرت صادق - ع - علم و حدیث فراگرفته است. کتاب او «موطأ» اولین مدون حدیثی موجود در جهان اهل سنت می‌باشد. در این کتاب بیش از پانصد حدیث مسند جمع آوری شده است.

**احترام مالک نسبت به رسول خدا - ص -**  
 درباره احترام امام مالک نسبت به رسول خدا - ص - و اهتمام وی نسبت به حدیث آن حضرت نوشته‌اند: با کبر سن و ضعف شدید که بر وی مستولی شده بود، باز

به عنوان تعلیم احکام برای مردم مصر به آن دیار اعزام گردید و در سال یکصد و هفده یا نوزده و یا یکصد و بیست از دنیا رفت و در بقیع به خاک سپرده شد.<sup>۳۶</sup>

**\*\* نافع مدنی فرزند عبدالرحمان،** کنیه‌اش ابن نعیم و نیاکانش از اصفهان می‌باشند. ابن جزری درباره او می‌نویسد: «نافع یکی از قاریان و دانشمندان هفتگانه علم قرائت می‌باشد. مردی است موثق و صالح و اصالتاً اصفهانی است. او قرائت را به گروهی از طبقه تابعین از اهل مدینه یاد داده است.

مالک بن انس می‌گفت: قرائت اهل مدینه سنت و روش پیامبر خدا است، سؤال کردند: منظور شما همان قرائت نافع است؟ گفت: آری.

وفات نافع شیخ القراء در سال (۱۶۹ هـ. ق.) در مدینه واقع شده و در بقیع دفن گردیده است<sup>۳۷</sup>

از این مطالب می‌توان چنین نتیجه گرفت که: هر دو نافع، نافع و مفید بودند؛ یکی در حدیث و دیگری در علم قرائت. و از نظر زمان نیز تقریباً معاصر بودند و هر دو در مدینه از دنیا رفته و در بقیع دفن شده‌اند. لیکن پس از گذشت سیزده قرن نمی‌توان درباره نفاعی که قبرش در بقیع معروف

هم در مدینه از سوار شدن بر مرکب امتناع می‌ورزید و همیشه با پای پیاده حرکت می‌کرد و چنین می‌گفت: «لا أركب في مدينة دفنت جثة رسول الله فيها»؛ «در شهری که پیکر رسول خدا - ص - در آن دفن شده است سوار مرکب نخواهم شد.»

و هر وقت می‌خواست حدیث نقل کند وضو می‌گرفت و محاسنش را شانه می‌زد و با وقار و متانت در صدر مجلس می‌نشست. چون علت این اظهار وقار را از او جویا شدند، پاسخ داد: «احب ان اعظم حدیث رسول الله - ص -»؛ «دوست دارم از حدیث پیامبر - ص - تعظیم و تکریم بیشتری به عمل آورم.»

### مناظره مالک با منصور دوانیقی در توسل به رسول خدا - ص -

قاضی عیاض در شفاء، از ابن حمید، یکی از شاگردان برجسته امام مالک نقل می‌کند: در سفری که ابو جعفر منصور به مدینه نمود، در کنار قبر رسول خدا - ص - با امام مالک پیرامون مسأله‌ای بحث کردند. منصور در این بحث گاهی با صدای بلند صحبت می‌کرد. مالک گفت: یا امیر المؤمنین در این مسجد نباید با صدای بلند سخن بگویی؛ زیرا خداوند گروهی را با این

آیه نکوهش کرد:

«یا ایها الذین آمنوا لا ترفعوا أصواتکم فوق صوت النبی...»

و گروه دیگر را با این آیه مدح و تعریف نمود:

«إن الذین یغضون أصواتهم عند رسول الله...»

و باز گروه دیگر را با این آیه مورد ملامت قرار داد:

«إن الذین ینادونک من وراء الحجرات أكثرهم لا یعقلون»

مالک سپس گفت: احترام پیامبر - ص - پس از مرگش، مانند حال حیاتش، بر همه مسلمانان لازم است. منصور گفتار مالک را پذیرفت و سکوت اختیار کرد. سپس پرسید: ای ابو عبدالله، به هنگام دعا کردن رو به قبله بایستم یا رو به سوی قبر پیامبر - ص -؟ مالک پاسخ داد: ای امیر مؤمنان، چرا از پیامبر رو بر می‌گردانی در حالیکه او در قیامت وسیله شفاعت و آمرزش تو و پدرت آدم خواهد بود! آری رو به سوی او کن و او را به پیشگاه خدا شفیع قرار ده تا خدا هم شفاعت او را درباره تو بپذیرد؛ زیرا خودش فرموده است:

«ولو أنهم اذ ظلموا أنفسهم فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول لوجدوا



### الله تَوَاباً رَحِيماً» ۳۸

امام مالک در چهاردهم ربیع الاول  
سال یکصد و هفتاد و نه در هشتاد و  
پنج سالگی و بقولی در نود سالگی در مدینه  
به درود حیات گفت و در بقیع دفن گردید. ۳۹

#### ● پی نوشتها:

- ۱- رحلة ابن بطوطه، ص ۱۸۴
- ۲- سفرنامه نایب الصدر شیرازی، ص ۲۳۰
- ۳- سفرنامه حسام السلطنه، ص ۱۵۲
- ۴- موسوعة العتبات المقدسه، ج ۳، ص ۲۸۲
- ۵- ص ۲۴۵
- ۶- تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۲۶ و ۱۲۷
- ۷- اخبار مدینه الرسول، ص ۱۵۴
- ۸- وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۹۱۹
- ۹- منظور از باب البقیع دروازه شرقی مدینه است که باب البقیع معروف بود.
- ۱۰- عمدة الاخبار فی مدینه المختار، ص ۱۵۶
- ۱۱- رحله ابن جبیر، ص ۱۴۴
- ۱۲- رحلة ابن بطوطه، ص ۱۱۹
- ۱۳- فصلنامه میقات حج، شماره ۵، ص ۱۱۸ باید توجه داشت که این جمله در فصلنامه دو غلط چاپی دارد که یکی صفیه را فاطمه نوشته و دیگری زبیر را بریر.
- ۱۴- فصول من تاریخ المدینه، ص ۱۷۳
- ۱۵- مرآت الحرمین، ج ۱، ص ۴۲۶
- ۱۶- سفرنامه مکه، ص ۱۵۲
- ۱۷- در مورد کتابهای جدید، که قبر عاتکه را در کنار قبر صفیه تثبیت نموده‌اند، می‌توان از تاریخ و آثار اسلامی مکه مکرمه و مدینه منوره و آثار اسلامی مکه و مدینه و گنجینه‌های ویران نام برد.
- ۱۸- فصول من تاریخ المدینه، ص ۱۷۰
- ۱۹- اسد الغابه، چاپ بیروت، ج ۱، ص ۴۰
- ۲۰- استیعاب مطبوع به حاشیه اصابه، ج ۴، ص ۳۶۸
- ۲۱- الاصابه، ج ۴، ص ۳۵۷
- ۲۲- مانند تاریخ و آثار اسلامی مکه مکرمه و مدینه منوره.
- ۲۳- اسد الغابه، ج ۳، ص ۳۸۷، تاریخ المدینه، ابن زباله به نقل وفاء الوفاء، ج ۳، صص ۹۱۴-۸۹۴
- ۲۴- رحله ابن جبیر، ص ۱۴۴
- ۲۵- الدرہ الشحینه فی اخبار المدینه، ص ۱۵۶

- ۲۶- وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۹۱۹  
 ۲۷- ص ۱۵۹  
 ۲۸- سفرنامه، ص ۲۳۰  
 ۲۹- مرآت الحرمين ۱/۴۲۶  
 ۳۰- رحله ابن جبیر، ص ۱۴۴  
 ۳۱- وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۹۲۰  
 ۳۲- عمدة الاخبار، ص ۱۵۶  
 ۳۳- مرآت الحرمين، ج ۱، ص ۴۲۶  
 ۳۴- سفرنامه نایب الصدر شیرازی، ص ۲۳۰  
 ۳۵- تاریخ المعالم المدينة المنوره، ص ۲۴۵  
 ۳۶- تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۴۱۳ و ۴۱۴  
 ۳۷- طبقات القراء، ج ۲، ص ۳۳۰؛ تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۴۰۷  
 ۳۸- وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۷۶  
 ۳۹- در شرح حال امام مالک به تهذیب التهذیب، ج ۱۰، صص ۱۰-۵- تنویر الحوالمک فی شرح موطأ مالک و کوثر المعانی فی کشف خیایا صحیح البخاری مراجعه شود.